



درنای سیبری را به فریدون کنار برسان.



آقای توتو گفت: «همین طوری که نمی‌شود راه بیفتیم، باید اول مسیر را روی نقشه پیدا کنیم.»  
پودانا کمی فکر کرد و بعد یک نقشه‌ی بزرگ ایران آورد و با کمک آقای توتو زدند به دیوار.  
پودانا با مژیک مسیر حرکت‌شان را خط کشید، از جایی که بودند تا ساحل فریدون‌کنار.





به کمک بزرگترها نقشه‌ی ایران را روی یک دیوار بچسبانید. محل زندگیت و محل دیدار با امید، درنای سبیری، را روی نقشه پیدا کرده و نشانه‌گذاری کن.



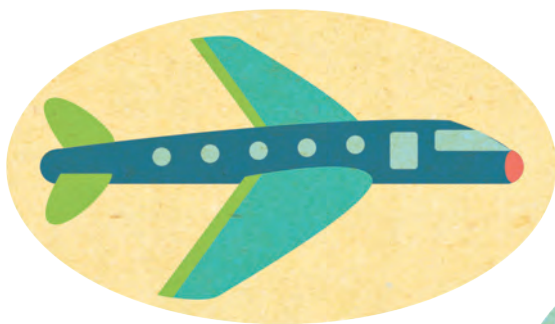
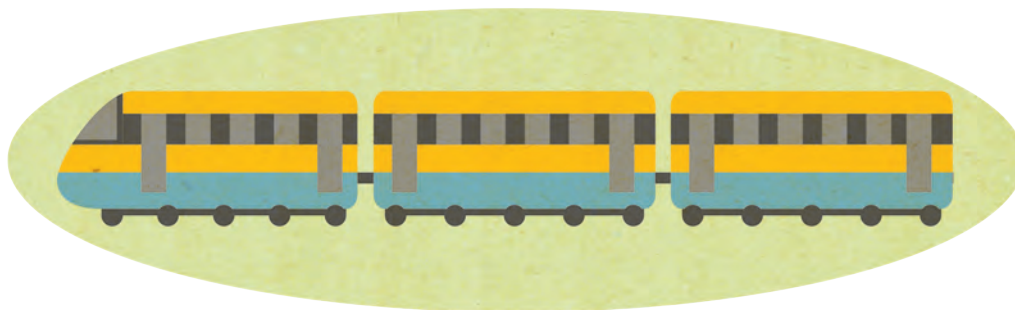
● با یک خط سبز، نزدیک‌ترین راه از خانه‌ی تو تا محلی که درنا هست را مشخص کن.

● با یک خط قرمز دورترین راه از خانه‌ی تو تا محلی که درنا هست را مشخص کن.

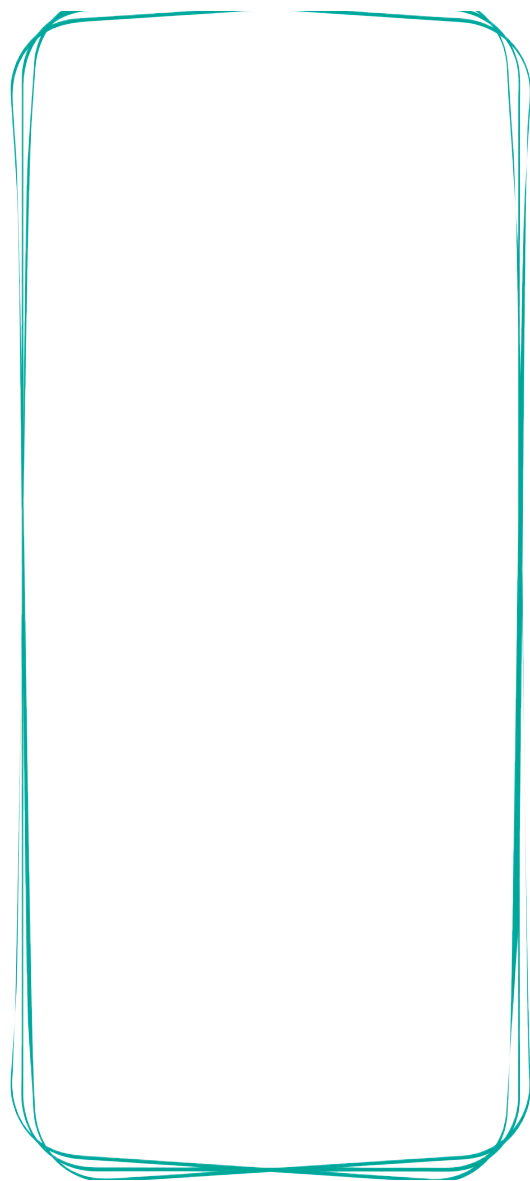
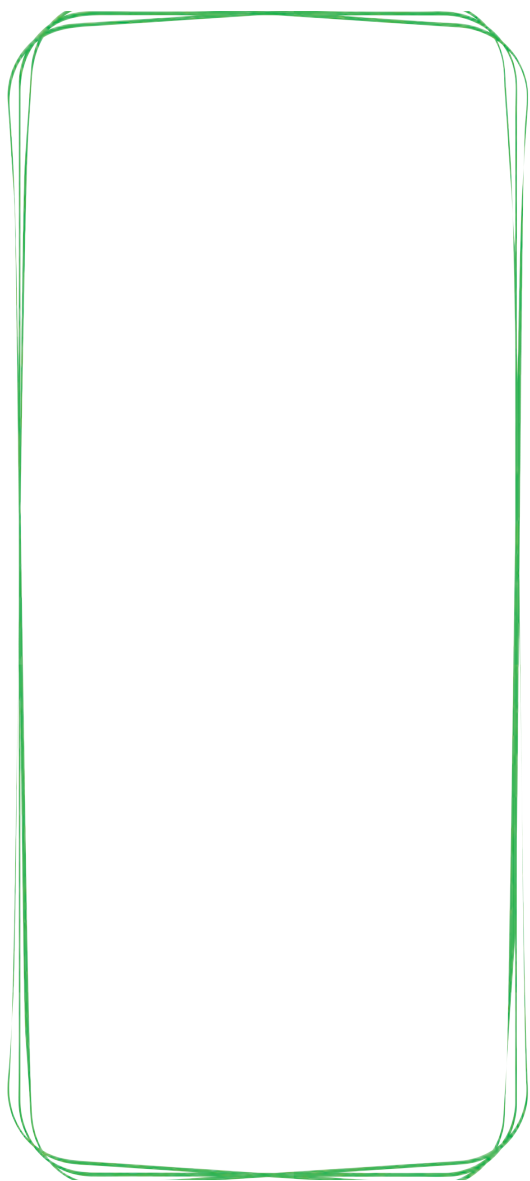
● برای اینکه به دیدن درنای سبیری در شمال ایران بروی، از چه شهرهایی باید بگذری؟



کدام یک از وسایل نقلیه‌ی زیر برای سفر پودانا و آقای توتو مناسب‌تر هستند؟



● با کدام یک از وسایل نقلیه زودتر و با کدام یک دیرتر به مقصد می‌رسند؟ وسیله‌ای را که با آن زودتر می‌رسند در سمت چپ و وسیله‌ای را که دیرتر از همه، آنها را به درنا می‌رساند، در سمت راست بکش و رنگ کن.



آقای توتو چشمانش را ریز کرد و گفت: «می‌دانی درنا ایران را خیلی زیاد دوست دارد! خوب می‌شود اگر  
برایش هدیه‌ای ببریم.»

پودانا گفت: «خب پس برویم دیگر، باید هدیه هم بخریم.» و بعد گفت: «ما که نمی‌دانیم درنا چه چیزی  
دوست دارد؟»

آقای توتو دستی به ریشش کشید و گفت: «بین الان یک ماهی مانده تا درنا برسد به ایران. می‌توانیم  
چند شهر ایران را بگردیم و از هر شهری برایش یک سوغاتی ببریم.»

پودانا دست‌هایش را بهم کوبید و گفت: «بهتر از این  
نمی‌شود. من آماده‌ام.»

او گوی آقای توتو را بغل کرد و با هم دور اتاق چرخیدند  
و بالا و پایین پریدند و خواندند:

آهای آهای خبر خبر  
با همدیگه می‌ریم سفر  
بلیط‌ها رو قیچی می‌کنیم  
هوهو و چی چی می‌کنیم  
از این طرف به اون طرف  
تند و سریع بدون حرف  
چشمهامون و وا می‌کنیم  
شهر و تماشا می‌کنیم

